



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بچثمان با توفیق پروردگار متعال درباره بیان سیاست اسلامی در برابر سیاست های دیگر می باشد، ما باید خطوط اصلی سیاست اسلامی را بشناسیم و همینطور کادر سازی هائی که اسلام در برابر دشمنان دارد را باید بشناسیم چون باید توجه داشت که از اول خلقت حضرت آدم علیه السلام این جهان عرصه ی برخورد خیر و شر، ایمان و کفر، حق و باطل بوده و لحظه ای این تنش و چالش تعطیل نشده و همچنان تعطیل نخواهد شد تا روز قیامت این حقیقت را ما باید بدانیم، در برابر درک این حقیقت باید مقابل کفروباطل مجیز باشیم و اسلام نیز همین را از ما می خواهد که مسلمانان بیدار و هوشیار باشند و جهان را به این ترتیب به عنوان یک فرهنگ تلقی کنند و بفهمند و در برابر چنین جریانی مجیز و مصمم باشند.

ما عرض کردیم اسلام برای ما سه نوع دشمن معرفی می کند: اول هوای نفس است یعنی آن تمایلات نفسانی که در حد اعتدال نیستند بلکه در حد سرکشی و طغیان هستند و از غریزه ی غضب و شهوت و حب جاه و مال و نفس و امثال ذلک سرچشمه می گیرند این قبیل تمایلات باعث هلاکت انسان می شوند و امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: "إِحْذَرُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَحْذَرُونَ أَعْدَاءَكُمْ" و همچنین پیغمبر صلوات الله علیه و آله نیز فرمودند: "أَعْدَاءُ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ".

دومین دشمن سه طائفه ای هستند که در قران نیز ذکر شده اند یعنی کفار و منافقین و یهود صهیونیست، اول کفار: ﴿إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾^۱، دوم یهود: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا

الْيَهُودَ﴾^۲، سوم منافقین: ﴿هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ﴾^۳.

سومین دشمن نیز شیطان می باشد که در هفت جای قران کریم به عنوان عدو مبین ذکر شده است.

ما باید در مقابل دشمنانی که ذکر شد مجیز و آماده باشیم و قران کریم نیز با عباراتی به ما هشدار می دهد که دشمنان را بشناسیم و با آنها مقابله کنیم و سپس راههائی را به ما نشان می دهد، در جائی از قران ذکر شده: ﴿وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾^۴، دفع با رفع فرق دارد، دفع اعدام الشیء قبل وجوده و رفع اعدام الشیء بعد وجوده می باشد و در اینجا دفع لازم است یعنی خداوند می خواهد دشمن را دفع کند منتهی بوسیله شما مسلمانان یعنی شما مسلمانان باید منافقین را دفع کنید و اگر این کار را نکنید سطح زمین را فساد فرا می گیرد، باز در جای دیگر اینطور ذکر شده: ﴿وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾^۴، صومعه محل عبادت عباد و زهاد بوده که در واقع محل تجلی ادیان می باشد، بیع محل عبادت یهود بوده، صلوات کلیسا می باشد و مساجد محل عبادت ما مسلمانان می باشد، اگر مردم دفاع نکنند و خودشان را برای دفاع آماده نکنند و در راه دفاع گام بر ندارند ادیان به طور کلی از بین می روند، بنابراین بر ما بسیار لازم است که راههای دفاع را بلد باشیم.

یکی از دشمنان ما هوای نفس بود که قران سفارش می کند مراقب باشید نفس شما را از چارچوب حق و اسلام خارج نکند، ما روایات زیادی داریم که راههای فریب شیطان در آن ذکر شده اند، در سفینة البحار در ماده "بلس" به مناسبت ذکر ابلیس روایات فراوانی داریم که مکائد و کیدههای ابلیس را ذکر کرده اند که باید شما آنها را بشناسید

^۲ سوره مائده، آیه ۸۲.

^۳ سوره منافقون، آیه ۶۳.

^۴ سوره بقره، آیه ۲۵۱.

^۵ سوره حج، آیه ۴۰.

^۱ سوره نساء، آیه ۱۰۱.

كُلُّ مُنَافِقٍ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللَّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُشْكِرُونَ»^۸.

درباره نفاق مطلب زیاد است، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در جلد ۱۹ تفسیر المیزان در شرح سوره منافقین مطلبی دارند، ایشان می فرمایند: «کلام حول النفاق فی صدر الاسلام: یهتم القرآن بأمر المنافقین اهتماماً بالغا ویکر علیهم کرة عنيفة بذکر مساوی أخلاقهم وأکادیبهم وخذائعهم ودسائسهم والفتن التي أقاموها علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم وعلی المسلمین، وقد تکرر ذکرهم فی السور القرآنية کسورة البقرة وآل عمران والنساء والمائدة والأنفال والتوبة والعنکبوت والأحزاب والفتح والحديد والحشر والمنافقون والتحریم»^۹.

ایشان در ادامه می فرمایند مطلب دیگر این است که منافقین در زمان پیغمبر صلوات الله علیه وآله خیلی به اسلام ضرر زدند اما چطور شد که وقتی حضرت از دنیا رفت و خلافت را غصب کردند دیگر هیچ اثری از منافقین در آثار اسلامی نمی بینیم؟! اگر بگوئیم منافقین ایمان آوردند که خیلی بعید است و اگر بگوئیم نابود شدند که باز بعید است بالاخره ایشان بعد از بحث مفصل می فرماید هدفشان حاصل شد، هدف آنها این بود که ضربه ی قاطعی به اسلام بزنند و از رشد و بالندگی اسلام جلوگیری کنند یعنی در نتیجه ی وضعی که در خلافت و حکومت بوجو آوردند به هدفشان رسیدند و بین مسلمانان نفاق و اختلاف و تفرقه ایجاد کردند و همین اختلاف مانع پیشرفت اسلام شد، اگر جریان غدیر خم عملی می شد و در همان راستا مسلمانان حرکت می کردند قطعاً بسیار ترقی و کمال و عزت و پیشرفت داشتند ولی منافقین نگذاشتند. بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

و در برابر آنها مجهز باشید و دچار کیدها و مکرهای ابلیس نشوید، همچنین در بحار نیز روایاتی با همین مضمون ذکر شده است، در بحار خیری از اصول کافی (جلد ۲ صفحه ۳۱۴) نقل کرده است، خبر این است: «ومنه: عن علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله عليه السلام: قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بينما موسى عليه السلام جالس إذ أقبل إبليس وعليه برنس (کلاه) ذو ألوان، فلما دنا من موسى خلع البرنس وقام إلى موسى فسلم عليه، فقال له موسى: من أنت؟ قال: أنا إبليس، قال: أنت؟ فلا قرب الله دارك، قال: إني إنما جئت لأسلم عليك لمكانك من الله، قال: فقال له موسى: فما هذا البرنس؟ قال: به أختطف قلوب بني آدم، فقال له موسى: فأخبرني عن الذنب الذي إذا أذنبه ابن آدم استحوذت عليه، قال: إذا أعجبت نفسه واستكثر عمله وصغر في عينيه ذنبه»^۶، بنابراین ما باید راههای نفوذ و دام های شیطان را بشناسیم تا بتوانیم خودمان را حفظ کنیم.

خوب و اما درباره نفاق در نهج البلاغه مطالب جالبی وجود دارد، حضرت در خطبه ۱۸۵ منافقین را توصیف می کند که بخشی از فرمایش ایشان این است: «أوصيكم، عباد الله، بتقوى الله، وأحذرکم أهل النفاق، فإنهم الضالون المضلون، والزالون المزلون، يتلونون ألواناً، ويفتنون أفتناناً. ويعمدونكم بكل عماد ويرصدونكم (يسدونكم) بكل مرصاد قلوبهم ذوية، وصلاحهم نقيية. يمشون الحفاء، ويدبون الصرّاء. وصفحهم دواء، وقوتهم شفاء، وفعالهم الداء العياء. حسدة الرخاء، ومؤكّدو (مولدوا) البلاء، ومقنطوا الرّجاء»^۷.

این خطبه در شرح بحرانی جلد ۳ صفحه ۴۲۵ و در شرح خوئی جلد ۱۲ صفحه ۱۶۹ و در شرح ابن ابی الحدید جلد ۱۰ صفحه ۱۶۳ و در شرح فی ظلال جلد ۳ صفحه ۱۷۳ ذکر شده است.

در آخر نامه ۲۷ نهج البلاغه که حضرت آن را به محمد بن ابی بکر نوشته است نیز اینطور ذکر شده است: «إني لا أخاف على أمتي مؤمناً ولا مشركاً؛ أمّا المؤمن فيمنعه الله بإيمانه، وأمّا المشرك فيمنعه الله بشركه. ولكني أخاف عليكم

^۸ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، نامه ۲۷، ص ۲۶۲.

^۹ تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۹، ص ۲۸۷.

^۶ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۰، ص ۲۵۹، ط دارالاحیاء التراث.

^۷ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۹۴، ص ۲۰۶.